



۲۰۲۴/۰۲/۲۴

خلیل الله معروفی / صرف و نحو

تذکر:

قسمت اول این مبحث اختصاصی را چند روز پیش عرضه کردم، که ضمن آن در مورد جمع‌بندی کلمات در زبانهای دری و عربی سخنهایی گفته شد. اینک قسمت دوم و آخر آن مقاله را، که اصلاً به تاریخ ۱۲ اپریل ۲۰۱۰ در شهر زیبا و پرآوازه "برلین" رقم پذیرفته و همدران وقت در پورتال آزاده و فخیم "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر گشته بود، تقدیم میکنم؛ البته با پاره ای تغییرات در فارمولبندیها و تقدیم اضافات لازم.

امیدوارم، که خوانندگان عزیز و منعمک به دستور زبان، این دو قسمت را به حیث مقیمه و تمهید مطالبی بدانند، که ضمن مقاله مفصل و قاطع بعدی تقدیم خواهد شد:

(خلیل الله معروفی - جرمنی - ۲۲ فیبروری ۲۰۲۴)

مشکلات املائی دری زبانان

(بخش هفتم)

جمع‌بندی کلمات در زبان دری - قسمت آخر**شان نزول "جات" و "جتیات"**

در بخش قبلی قسمتی از موضوع شکافته شد. نکته مهم آن بحث ترتیب نوشتن ادات "ها" با کلمه مورد جمع‌بندی بود. در آنجا به تأکید گفته شد، که "ها" باید بالضرور پیوسته و چسبیده با "کلمات مورد جمع" نوشته شود، چون "ها" جزء لاینجزای کلمه جدیدی ست، که از یکجا شدن کلمه "مفرد" با "ها" تشکیل گردیده است. اینک دنباله موضوع:

بحثی در مورد "ات" و "جات"**"جات" تحفه نخواستۀ زبان عربی**

در بخش قبلی همچنان گفته شد، که "ات" اصلاً ادات جمع برای آن کلمات مؤنث عربی ست، که در هیئت مختوم به "ة" (تای مدور - که در زبان دری با "های غیرملفوظ" و یا "تای کشیده" نشان داده میشود) تبلور مییابند. چنان، که مثالهای ذیل نشان میدهند:

"نظریه - نظریات؛ ادبیّه - ادبیات؛ ریاضیّه - ریاضیات؛ الهیّه - الهیات (۱)؛ جزئیّه - جزئیات؛ کیفیت - کیفیات؛ خصوصیت - خصوصیات؛ دُخانیه - دُخانیات؛ شرعیّت - شرعیات؛ فکاهیّه - فکاهیات؛ قلوّیه - قلوّیات؛ هزلّیه - هزلّیات؛ هجوّیه - هجوّیات؛

به صفحه قاموس بکیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

اجتماعیه - اجتماعیات، عقلیه - عقلیات؛ نقلیه - نقلیات؛ کلیه - کلیات، شطحیه - شطحیات. در تمام این جمعها "ات" بعد از آن بر کلمه مفرد نشسته، که "ة" از آخر آن حذف گردیده است.

درین قسمت راجع به شأن نزول "جات" سخن گفته میشود و این، که چطور از "ات"، کلمه "جات" به میان آمده است؟؟؟

این، که زبانها کلمات را از یکدیگر میگیرند، بر همه مبرهن است. این هم روشن است، که زبانها کلمات بیگانه و خارجی را با تغییر "شکل" و "هیئت" میپذیرند. اجمالاً شاید بتوان گفت، که "زبان عربی" درین عرصه بیشترین و "زبان دری"، کمترین "تغییر" را در زمینه وارد میکنند. در زبان خود مجبور به ارائه تفصیل نیستم و فقط و فقط "کلمات عربی" را دلیل و حجت می آورم، که تقریباً بعینهم وارد "زبان دری" گردیده اند و ما میدانیم، که به چه تعداد کلمات عربی وارد زبان ما گردیده اند. نظر به تخمین این قلم - و این تخمین "تحلیلی" ست و بر جنبه عملی ابتناء دارد:

حدود "سی درصد" تمام کلمات مروّج در زبان "دری"، اصل "عربی" دارد!!!

گفتم، که اعراب کلمات بیگانه را بعد از تغییر شکل، وارد زبان خود ساخته اند. ایشان برای این کار قاعده ای را ایجاد کرده اند که "تعریب" نامیده میشود؛ و "تعریب" معنای "عربی ساختن" را میدهد. کلماتی را، که مطابق به قانون "تعریب" وارد زبان عربی میگردند، "معرب" مینامند. "معرب" (بضم اول و فتح دوم و با رای مشدّد مفتوح) اسم مفعول از مصدر "تعریب" (باب "تفعیل") است، و معنای "عربی ساخته شده" را میدهد. "تعریب" از خود قانونمندیهای دارد، که مبتنی بر "همواسازی" کلمات بیگانه با "زبان عربی" میباشد؛ یعنی:

"تعریب" بر "هم مزاج سازی" کلمات بیگانه با "زبان عربی"، ابتناء و ترتّب دارد!!!

به جزئیات این قانون نمیخواهم وارد شوم، ولی نکته ای را ازین میانه برمیگزینم، که بدین نکته خاصّ ارتباط گرفته و شأن نزول "جات" را توجیه میکند.

اعراب وقتی "کلمات دری" مختوم به "های غیرملفوظ" را وارد زبان خود کرده و معرب میسازند، "های غیرملفوظ" را به "جیم" تبدیل مینمایند؛ مثلاً:

- "فیروزج" (به فتح زاء) را از "فیروزه (پیروزه)" درست کرده اند، البته مطابق به تلفظ "اصل" این کلمه، چنان، که در دری وطن عزیز ما عماً تداول دارد.

- "طازج" (به کسر زاء) را از "تازه" ساخته اند - مطابق به تلفظ فارسی ایران.

- "برنامج" (به کسر میم) را از "برنامه" به وجود آورده اند - باز هم مطابق به تلفظ فارسی ایران.

د پانو شمیره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ

درینجا به شکل "معترضه" به عرض برسد، که کلمه اول قدیمی بوده و از زمانهای پیش وارد زبان عربی گردیده است؛ یعنی از زمانی، که "های غیرملفوظ" در زبان "فارسی ایران" نیز معرّف "فتحه حرف ماقبل خود" بود، عیناً به شکلی، که در "دری افغانستان" همین اکنون و به صورت عام و تام وجود دارد. ولی دو کلمه آخر با "کسر حرف ماقبل. آخر" کلمات جدید اند، که از "تلفظ جدید" فارسی ایران متأثر میباشند.

عربها این کلمات معرّب را با ادات عربی "ات" جمع بستند؛ مثلاً "فیروزج" را به شکل "فیروزجات" (بفتح "زاء") جمعندی کردند. پس "فیروزجات" جمع "فیروزج" است، که "فیروزج" خود معرّب کلمه دری "فیروزه" میباشد!!!

دری زبانان و فارسی زبانان "عرب نما" و "عربی پسند" و به اصطلاح عربی، "مستعرب"، که به گُنه موضوع کمتر توجه داشتند، فکر کردند، که اعراب گویا کلمه "فیروزه" را به شکل "فیروزجات" جمع بسته اند. اینست، که ایشان با الهامی کاملاً غلط ازین جمعبندی عربی، کوشیدند، تا در زبان خود نیز کلمات "عربی" و "غیر عربی" را به عین صورت جمع بندند. از همینجاست، که در زبان "دری" و خصوصاً در زبان "فارسی ایران"، در پهلوی جمعبندی کلمات به "ات"، جمعبندی با "جات" نیز رواج یافت. در "دری افغانستان" به تعدادی معدود ازین کلمات برمیخوریم، از قبیل "میوجات، هزارجات، کارخانجات، حوالجات، فابریکجات، سبزیجات، پرزجات". (۲) اما در "فارسی ایران" این جمعبندی غلط ساحه و طیف به کرات وسیعتری را در بر میگیرد و امروز در آن سامان جمع کلمات بسیار فراوانی را به همین سیاق مییابیم؛ از قبیل:

«ترشیجات، مصالحجات، مرباجات، آهجات، نسخجات، کاغذجات، سکجات، دستجات، رقیمجات، نوشتجات، ادارجات، رقعجات، حوالجات، علاقجات، خالصجات، کارخانجات، روزنامجات، میوجات، تعلیقجات، رسالجات، طلاجات، داروجات، دواجات، حریرجات، مسجات،» (۳)

استعمال "جات" درین موارد، حکم آن را دارد، که گویا اول کلمات "غیرعربی" - کلمات دری و پشتو و فرنگی و هندی و ترکی و اردو و مغولی و اوزبیکی و غیرهم - را "معرّب" بسازیم و بعد همان کلمات "معرّب" را به شیوه عربها جمع ببندیم؛ و ازین مبتذلتر، تباهتر، بیهوده تر و بی منطقتر، کاری در جهان سراغ نمیتوان کرد!!!

حالا، که حدیث بدینجا کشیده شد، بد نیست در زمینه اندکی بیشتر گفته شود. بدین مناسبت مثالهای زیاد دیگر از کلمات "معرّب" می آرم، که اعراب از اسمای "عام" و "خاص" زبان "دری" درست کرده اند:

- "جُلاب" معرّب "گلاب"

- "جوهر" معرّب "گوهر"

- "استاذ" معرّب "استاد"
- "فرسخ" معرّب "فرسنگ"
- "شطرنج" معرّب "شترنگ"
- "قهرمان" معرّب "کهرمان"
- "طنبور" معرّب "تنبور"
- "طراز" معرّب "تراز" - آله سنجش(ترازو)
- "طبر" معرّب "تبر"
- "دُستور" معرّب "دستور"
- "اسفزار" معرّب "سبزوار" (نام قدیم "شیندند")
- "جوزجان" معرّب "گوزگان" یا "گوزگانان"
- "سجستان" معرّب "سگستان/سگستانه" یا "سکستان" (نام قدیم "سیستان")
- "صغانیان" معرّب "چغانیان"
- "رنجان" معرّب "زنگان"
- "ساوج" معرّب "ساوه"
- "اصفهان" معرّب "سپاهان" (شهر مشهور ایران)
- "شاش" معرّب "چاچ" (نام قدیم "تاشکند")
- "طراز" معرّب "تراز" (شهری در "پاردریا" یا "ماوراءالنهر"، که به زیبارویان مشهور بوده، چنان، که در ادبیّات همیشه "ترک تراز" گفته اند) (۴)

تعدادی از این کلمات معرّب آنقدر در زبان دری/فارسی تداول پیدا کرده اند، که در واقع جای اصل خود را گرفته اند؛ مثلاً "شطرنج" و "سیستان" و "جوزجان" و "اصفهان". تعدادی هم "مدلول" خود را به کلی تغییر داده و در غیر مفهوم اصلی خود استعمال میگردند؛ مثل "جوهر" و "جُلاب" و "قهرمان". از همین سبب است، که نه تنها جلو استعمال این دو گروه را در زبان دری گرفته نمیتوانیم، بلکه باید بر استعمال آنها صحه هم بگزاریم.

شایان دقت مگر اینست، که از استعمال آن کلمات معرّبی، که اصلشان در زبان دری به قوّت خود باقی مانده است، باید حتماً خودداری گردد. مثلاً:

– نباید به جای کلمه "استاد"، از معرّب آن؛ یعنی "استاذ" کار گرفت

– و یا نباید در عوض "تراز" و "تنبور" و "تبر"، معرّب آنها را، که عبارت از "طراز" و "طنبور" و "طبر" میباشد، استعمال نمود!!!

درین زمینه بیشتر از حدّی، که از بحث کنونی بیرون بجهد، نمیپردازم. اما وعده میدهم، که در یکی از بخشهای آینده این سلسله، مشخصاً و با تفصیل بیشتر به مسأله بپردازم. برگردیم به اصل موضوع، که جمعبندی کلمات "معرّب" است:

اعراب بسا کلمات معرّب را نیز عیناً به مانند کلمات عربی، جمع میندند. مثلاً "جوهر و استاذ و قهرمان و طنبور و فرمان و دستور" را به صورت "جواهر و اساتید/اساتذّه و قهارمه و طنابیر و فرامین و دساتیر" جمع میسازند. درینجا با صراحت و قاطعیت تام باید گوشزد گردد، که:

دری زبانان نباید جمع عربی "کلمات دری" و یا "کلمات غیرعربی" را استعمال کنند. اعراب کلماتی از قبیل "درویش، رند، بُستان، فرمان، گُرد، تُرک و افغان" را به شکل "دراویش، رُنود، بساتین، فرامین، اکراد، اتراک، افاغنه" جمعبندی میکنند. ما دری/فارسی – زبانان مگر هیچ مجبوریت و نیازی نداریم، که چنین جمعهای عربی را در "زبانهای خود" به کار بندیم!!!

تحریم جمعبندی کلمات "غیر عربی" با "ات"

شان نزول ترکیب "چتیا"

در زبان دری کلمات بی شمار "عربی" موجود اند، که با "ات" جمع بسته میشوند. مگر چنان، که در بالا گفته شد، دری زبانان – در هیچ نقطه سرزمین وسیع دری زبان و فارسی زبان – هرگز مجبور نیستند، که کلمات "غیر عربی" – از قبیل کلمات "دری و پشتو و هندی و اردو و اوزبیک و ترکی و مغولی و فرنگی" – را به شیوه اعراب با "ات" جمع ببندند. ازینرو باید از استعمال کلمات جمعی، که در طول زمان در طیف "بهاریات، جفنگیات، چرندیات، چرتیات (چتیا)، پرتیات (پتیا)، پندیات، پوچیات، سغلات، باغات، جنگلات، گزارشات، پیشنهادات، کوهستانات، قشلاقات، گمرکات، فرمایشات، دهات، ایلات، بیلاقات، ... و امثال نهمار(بی شمار) آنها، در دری افغانستان و خصوصاً فارسی ایران جمع گردیده اند، پرهیز گردد!!!x

حالا، که سخن بدینجا کشیده، وقت آن رسیده است، تا شان نزول ترکیب مشهور دری افغانستان؛ اعنی "چتیا"، فاش ساخته شود:

د پانو شمیره: له 5 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ

کلمات "چرت و پرت"، را، که معمولاً در یک "ترکیب عطفی" به کار می‌روند و در معنای "سخنان یاهو و بیهوده" می‌باشند، با "ی" نسبت یکجا کرده و از آنها "چرتی و پرتی" را ترکیب کردند. بعد این ترکیب دری را به قانون عربی با "ات" جمع بسته و ترکیبات "چرتیات" و "پرتیات" را درست کردند. مردم عوام کابلجان، که در "مخفف سازی" ترکیبات "استاد" هستند، حرف "راء" را از "چرتی و پرتی" حذف کرده و از آن "چتی و پتی" ساختند، که هنوز هم از زبانشان به کثرت شنیده می‌شود. از میان "چرتیات" و "پرتیات" تنها "چرتیات" را برگزیده و از آن با حذف "راء" ترکیب "چتیات" را راست کردند، که اکنون به صورت بسیار گسترده و وسیع در تمام افغانستان استعمال می‌گردد.

هر وقتی، که کلمه "چتیات" را در نوشته کسی می‌خوانم، به یاد آن بنده خدا می‌افتم، که حدوداً ده (اینک بیست و چار) سال پیش در جریده "امید" نوشته بود، که گویا "شطحیات" عربی را از "چتیات" ما مردم درست کرده اند؛ و چرا نام مبارک آن "بنده خدا" را بر زبان نیارم؟؟؟ آن بنده خدا "سید طیب جواد" نام دارد، که زمانی از ارکان اربعه هفته نامه "امید" بود و اکنون در خدمت دولت دست نشاندۀ و مستعمراتی افغانستان درآمده و از مدتهاست، که به حیث سفیر در "آغاخانه" واشنگتن به سر می‌برد.

جناب "سید طیب جواد" متوجه گنه "زبان عربی" نبوده و نمیدانسته است، که "شطحیات" از ریشه ثلاثی مجرد "شطح" - که کلمه اصیل عربی میباشد - درست شده است، و "شطحی" و "شطحیه" و "شاطح" و "شطاح" نیز از همین ریشه ساخته شده اند؛ و ترکیب "شطحیات" دقیقاً "جمع سالم" از کلمه "شطحیه" میباشد و "شطحیه" چنان، که گفته شد، به صورت قطع کلمه اصیل عربی ست!!!

یقیناً به تکرار می‌ارزد - و این تکرار را ادباء "تکرار حسن" نامند - اگر گفته شود، که:

"شطحیات" جمع سالم کلمه "شطحیه" است و "شطحیه" به حیث کلمه "مشتق"، از اصل عربی "شطح" به وجود آمده است. "شطح" در زبان عربی به معنای "یاهو گوئی" و به اصطلاح عرفاء و صوفیان به معنای "سخن خلاف شرع" استعمال میشود!!!

توضیحات:

۱ - چه پاک دارد، که بعد از یک بحث و بررسی خسته کن گرامری، نکته ای انبساط انگیز بر زبان قلم جاری گردد؟؟؟:

وقتی از ترکیب "الهیات" سخن رفت، قصه ای را از صنف دهم الف لیسه جلیل حبیبیه می‌آرم:

ساعت فارسی - در آن زمان "دری" را بغلط "فارسی" میگفتند - بود و معلم عالیجاه ما جناب "غلام سرور خان بیات" بود، که روحشان در ذیل مراحم ایزدی باد!!! "سرور خان بیات" از استادان بسیار ورزیده مضمون دری بود و در ادبیات دری واقعاً صلاحیت و ید طولی داشت. قصه های بسیار زیادی از آن عالیجناب در آرشیف قفس سینه انباشته شده است، که ان شاء الله تعدادی از آنها را به سلسله "خاطرات نوستالژیک" باز خواهم گفت.

به هر صورت ساعت "مضمون دری" بود و "استاد سرور خان بیات" ترکیب "الهیات" را بر زبان راند و ضمناً معنایش را از بچه ها پرسید. از آخر صنف صدای "جیلانی" برآمد، که:

د پانو شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

«"الهيات" يعنى "چتيايت"»

ازين جواب همه خنديديم و معلم صاحب كم بود از خنده گرده درد گردد. "جبلانى" مگر كلمه "الهيات" را از صدق دل "چتيايت" ترجمه كرده بود، چون "الهيات" را به حيث "ايلانيات" و مجموعه چيزهاى "ايلانى" فكر كرده بود!!!

"جبلانى" كه بعدها در سلك عسكرى درآمده و در روسيه شوروى وقت در رشته "كيميا و گاز" تحصيل كرده و در آخر تا رتبه جنرال رسيده بود، متأسفانه در خدمت "خلق - پرچم" آمد و درين عرصه صادقانه خدمت كرد. وى اكنون به حيث "پرچمى بگيل" در رشته هزاران پناهنده ديگر خلقى و پرچمى در كشور هالند به سر ميبرد.

۲ - در درى افغانستان اين كلمات را به شكل "ميوه جات، هزاره جات، كارخانه جات، حواله جات، فابريكه جات، پرزه جات" مينويسند. چنان، كه در بالا آوردم، "ج" در اين كلمات به قانون "تعريب" تازيان، جانشين "ه" (هاى غير ملفوظ) يا "هاى گرديك" گرديده است، ازينو آوردن "هاى اضافى" درين تركيبات، چيزى در حد "قمار" است!!!

۳ - تعداد زياد اين مثالها از صفحه ۲۰۵ "دستور زبان فارسى" اثر داکتر محمد جواد شريعت، چاپ چهارم ۱۳۷۰، انتشارات اساطير، تهران، اقتباس گرديده است.

۴ - در زمانى، كه كودك خردسال بودم، شخص معزّزى به خانه ما رفت و آمد داشت، كه به نام "مولانا ترازى" ياد ميشد. "حافظ نورمحمد خان كهگداى"، كه سرمنشى حضور ملوكانه و ادبى برجسته و بى نظير بود، عادت داشت، كه مشاهير شعر و فضل و ادب را دور خود جمع كند. "مولانا ترازى"، كه اديب نامورى از شهر "تراز" (پاردريا) بود و پناهنده افغانستان گشته بود، در حلقه دوستان اديب و فاضل "سرمنشى صاحب كهگداى" جاى خاص پيدا كرده بود و هميشه درين حلقه حضور ميداشت. پدر مرحوم، كه كارمند دارالتحرير شاهى بود و از فضل و ادب و علوم اسلامى بهره كافي اندوخته بود، با "مولانا ترازى" طرح دوستى انداخته بود؛ و همان بود، كه "مولانا ترازى" وقتاً فوقتاً به خانه ما در "عاشقان و عارفان" تشريف مى آورد و با پدر بزرگوارم مينشست و راز دل ميكرد.

"مولانا ترازى" مردى بود، با سيمای تقيّه و درخشان و پُر جاذبه، كه دستار سفيد بدون شفّ ميبست. اسم مبارکش را به خاطر ندارم، مگر چهره مبارک "مولانا ترازى" خوب به حافظه ام مانده است!!!

(خليل الله معروفى - برلين - ۱۲ اپريل ۲۰۱۰)

جمعبندي كلمات در زبان درى - قسمت آخر

Maroofi_k_jambandi_dar_zobaan_e_dari_2.pdf

د پانو شميره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ